

مشروطه و داوری سیاسی سوم:

بازخوانی اندیشه سیاسی سید جمال الدین واعظ اصفهانی بر مبنای روزنامه الجمال

محمود علی پور

دانش آموخته دکتری علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
alipoor.mahmoud@gmail.com

چکیده

این مقاله قصد دارد تا با ارائه نوعی داوری سیاسی متفاوت در عصر مشروطه به تبیین این مسئله بپردازد که سید جمال الدین واعظ به عنوان یکی از رهبران و مدافعین مجلس و مشروطه، چه شاخص‌هایی را برای حکومت قانون در نظر داشته است و داوری سیاسی مطلوب وی چه ارتباطی با آن شاخص‌ها دارد؟ در این خصوص سعی می‌شود پرسش پژوهش با بررسی روزنامه **الجمال** پاسخ داده شود. هدف این پژوهش روشن کردن ابعاد داوری سیاسی مطلوب نزد سید جمال است که در قالب برداشت او از حکومت قانون تجلی پیدا می‌کند. این مقاله با استفاده از نوعی روش تحلیل محتوای کیفی می‌کوشد به یافته‌های خود دست پیدا کند و از این رو، این نکته را مطرح می‌کند که اندیشه سیاسی سید جمال به زبان گم‌شده‌ای در آن دوره اشاره دارد که بر نوعی داوری سوم تمرکز داشته و هدف آن برپایی موارد پیش رو است: ۱. داوری سیاسی فضیلت‌مند؛ ۲. مساوات، آزادی و عدالت برای همه آحاد ممالک محروسه ایران؛ ۳. توسعه ملی در قالب رفع فقر، جهالت و استواری آموزش، مهارت و ارتقاء توانمندی‌های انسانی؛ ۴. دفع استبداد مسبوق به سابقه در تاریخ این مملکت.

واژگان کلیدی: داوری سیاسی، سید جمال الدین واعظ، حق انسان، ترقی، مشروطه.

۱. مقدمه

یکی از پرسش‌های عمده‌ای که در نسبت میان تفکر و معرفت با اجتماع و سیاست مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان جامعه آرمانی و سیاست نظام‌یافته‌ای را ناظر بر عقل مشترک بشر، منفعت و تمنای وی در داشتن یک نظام سیاسی شادمان طراحی نمود؟ (راسخی لنگرودی، ۱۳۹۰: ۲۵). این‌گونه معرفت‌پردازی، فارغ از هرگونه در نظر گرفتن امکان تحقق و محکوم شدن به اتوپیاگرایی، تنها یک مسئله را به‌خوبی نشان می‌دهد که کارل مانهایم آن را تمایلات تحقق‌نیافته‌ای می‌داند که نیازهای یک عصر را در خود می‌پروراند (مانهایم، ۱۳۸۰: ۲۶۵). این امر در مورد عصر مشروطه نیز صدق می‌کند. عصر مشروطه را می‌توان به‌صورت کلی، بستر و فضایی برای تلاقی اندیشه سیاسی اسلام و ایران با غرب دانست. اساساً در آن زمان دریافت مجتهدان و نجبگان مشروطه از تحولات و اصلاحات امور مملکتی، دو رویه داشت: رویه نخست نگرش آنان به غرب و تجدد شکل‌گرفته در آن مکان و داوری آنان در این زمینه است (مشروطه‌گرایی)، رویه دوم نگرش آنان به سامان سیاسی در دیار خود و تحلیل ایشان از وضع موجود در ایران و داوری نسبت به آن است (میرموسوی، ۱۳۸۴: ۲۶۹)؛ اما رویه سوم داوری نیز وجود داشت که این مقاله بر آن تأکید دارد. رویه عقلانی/اکلامی داوری که اساس خود را بر شرایط و موقعیت‌های انسان در جامعه ایرانی آن دوران می‌گذارد.

سید جمال‌الدین واعظ ملقب به صدرالمحققین یا واعظین (۱۲۴۳-۱۲۸۷ش)، یکی از وعاظ و مشروطه‌خواهان کوشا و فعال دوره‌ای است که مشروطه با فرمان مظفرالدین شاه امضا و هم‌زمان مقدمات شکل‌گیری مجلس شورای ملی فراهم گشت. سید واعظ را می‌توان سرسلسله جنبان جنبش رتوریکال (خطابه‌ای) مشروطه نامید. او در میان دو سنت عمده مشروطه‌خواهی و مشروطه‌خواهی، رویه‌ای را پیش می‌گیرد که به نوعی ادامه رویه نائینی، شیخ محمد اسماعیل محلاتی و غیره بوده است؛ اما در عین حال تفاوت‌هایی نیز دارد. در واقع رویکرد او در ورای مدار مشروطه/مشروع، حرکتی است در پاسخگویی به بحران سنت و مدرنیته که وارد فضای ایران شده است. اگر مشروطه‌خواهان در اشکال مختلف به دنبال تأسیس یا تطبیق نظام پارلمانی با زمینه اسلامی - ایرانی بودند و مشروطه‌خواهان به دنبال قانون‌گذاری بر مبنای شرع و بی‌نیازی به اصول غربی، واعظ بیشتر به نحوه زیست مسلمان ایرانی می‌اندیشد. در حقیقت به جای اینکه رویکرد او با مسئله قدرت سیاسی و اشکال آن گره‌خورده

باشد، اندیشه سياسى وی با نحوه داورى سياسى در مورد زندگى سياسى مطلوب اسلامى و ايرانى گره خورده است؛ از اين رو تفکر سيد جمال در تفاوت با گفتمان تقيه حامى سلطنت از يك سو و از سوى ديگر گفتمان هاى حامى مشروطه مشروعه، مشروطه غرب گرا و مشروطه پارلمانى غير معصوم، رويکردى متفاوت تر است که اساس آن بر نوعى داورى سياسى متمايز قرار دارد.

آنچه در اين پژوهش مسئله است، نوع و نگاه سيد جمال الدين واعظ به حکومت قانون برآمده از مشروطه و داورى او در اين زمينه است. اگر داورى سياسى را نوعى اهتمام فکرى برای ارزيايى نوعى سياست و ساختار سياسى عادلانه در نظر بگيريم، تصويرى که سيد جمال به خصوص در روزنامه الجمال از حکومت قانون و حقوق انسان ها در زمينه اى اسلامى به دست مى دهد، بيانگر داورى سياسى مطلوبى است که مى تواند به عنوان الگوى فکرى در مورد مشروطه لحاظ شود. از اين رو برای او ترقى ملّى به عنوان دستاورد اساسى حکومت قانون، تنها با استفاده از نوعى نگاه و داورى متفاوتى رقم مى خورد که معطوف به رعايت حقوق عامه باشد و رهاينده آن ها از جهل و فقر و از سويى توانمندکننده آن ها باشد؛ بنابراین داورى سياسى سيد جمال الدين واعظ ابتدائى محکم بر مسئله توانمندى انسانى در بستر و زمينه اسلامى دارد.

پرسش اصلى اين نوشتار اين است که در بحبوحه امضای فرمان مشروطه تا افتتاح اولين دوره مجلس شوراى ملّى، سيد جمال الدين واعظ که از تأثيرگذاران، هم در راه تأسيس مجلس و هم بر مردم بوده است، چگونه ميان داورى سياسى، حکومت قانون، توانمندى انسانى و ترقى ملّى ارتباط برقرار کرده است؟

مى توان در پاسخ گفت که او از توسعه به مثابه حالتى که در آن نيازهاى ظاهرى و باطنى انسان به کمال رسيده باشد، سخن گفته است و از دل همين نيازها، شاخص هاى داورى سياسى نوع سوم خود را مطرح کرده است؛ همچنين مسير داورى سياسى خاص او در واقع بهبود نوعى قابليت انسانى^۱ بوده است. به طورکلى سيد جمال با بازتعريف مفاهيمى چون آزادى، مساوات، برابرى، مشروطه،

۱. افرادى مانند مارتا نوسبام و آمارتياسن در عصر جديد بر اين امر تأکيد مى کنند که بر اين اساس فقير کسى نيست که در فقر است، فقير و ناتوان کسى است که قادر نيست از فقر در بيابيد. در واقع قابليت توانايى حق انتخاب داشتن برای برون رفت از وضعيت نامطلوب است. (نگاه کنيد به: سن، ۱۳۹۰)؛ همچنين قابليت يعنى آگاهى به اين امر که فرد قادر است با حقى که به لحاظ انسانى دارد، بهترين انتخاب را داشته باشد.

شهروندی، عدالت و امنیت، به نوعی داوری سیاسی متفاوت در مورد مشروطه‌خواهی مبتنی بر توسعه انسان و قابلیت‌های او می‌رسد.

۲. روش تحقیق و چهارچوب نظری تحقیق

روش مقاله حاضر تحلیل محتوای کیفی است. کاربرد روش‌های کیفی همواره با یک موضوع خاص معرفت‌شناسی پیوند خورده است (دیواین، ۱۳۹۰: ۲۲۹). در واقع تحلیل محتوا نیز موضوع اصلی علمی است که درباره انسان بحث می‌کند؛ زیرا استعداد سخن گفتن، از ویژگی‌های برجسته انسان است و زبان جزء جدایی‌ناپذیر تفکر منطقی زندگی اوست. از این رو تحلیل محتوا می‌تواند ما را به فهم منظور مؤلف هدایت سازد (هولستی، ۱۳۸۰: ۱۱). اساساً هدف تحلیل محتوا، فراهم آوردن شناخت، بینشی نو و تصویری واقعی از یک پدیده یا متن است (کرپیندورف، ۱۳۹۰: ۲۵). به هر حال تحلیل محتوای کیفی بر زبان تمرکز می‌نماید تا معنا و محتوای یک متن یا پدیده را آشکار سازد؛ برای این منظور یک پژوهشگر باید استنباط‌ها و قضاوت‌های خود را به کار گیرد و محتوای پنهان یک پیام ارتباطی را توصیف و تفسیر کند (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۱۸). از این رو ویژگی اصلی تحلیل محتوای کیفی، استنباط است (باردن، ۱۳۸۵: ۱۰۰)؛ بنابراین با توجه به ویژگی‌های روش تحلیل محتوای کیفی در این پژوهش با رجوع به متن اندیشه‌ای سید جمال‌الدین واعظ (روزنامه *الجمال*) کوشش شده است با بازخوانی متن وی، بحران‌های پیش‌روی وی و مؤلفه‌های سازنده داوری سیاسی در اندیشه او استخراج شود و در مرحله بعد با کنار هم قرار دادن این مؤلفه‌ها، خاصیت‌ها و تمایزات رویکرد وی در برابر سایر رویکردهای موجود در عصر مشروطه (داوری مشروطه‌خواه صرف و داوری مشروطه‌خواه مطلق) بیان گردد؛ بنابراین موجه اصلی در متن سید جمال‌الدین واعظ کشف مفاهیم داده‌ها و محتوای پنهانی بوده است که سرنوشت داوری سیاسی مطلوب اندیشمند را رقم‌زده و در این پژوهش آشکار می‌شوند.

۳. زندگی و زمانه سید جمال‌الدین واعظ و طرح داوری سیاسی

فضایی که سید جمال در آن زیست می‌کند، وضعیت مطلوبی ندارد. ویژگی اصلی مردم آن زمانه،

جهل و عدم آگاهی به حق و حقوق خویش است. به بیان ساده بحران آگاهی، استبداد و استعمار در مشروطیت منجر گردید که خود جدال‌های فکری جدیدی ایجاد شود. به نظر می‌رسد نخستین دلیل این جدال را می‌توان عدم تعریف دقیق از الزامات نظام مشروطه دانست. دلیل دیگر را می‌توان خلأ مفهومی و تعریف نامشخص از مشروطه ذکر کرد (آبادیان، ۱۳۸۵: ۲۲۷). از این رو سید جمال با دو وضعیت روبه‌رو است: یکی امر واقعی که بایستی برای مردم روزگار خود توضیح دهد، آن‌ها را از خواب غفلت بیدار کرده و تحرک اجتماعی میان مردم ایجاد کند تا به قدرت توانمندی خود پی ببرند و اساساً داوری سیاسی معطوف به نظام عادلانه و حقوقی را به آن‌ها ارائه دهد. دوم وضعیت مطلوب او است که به نوعی مشروطه چندفرهنگ‌گرایانه‌ای است که طبق آن مردم در جریان تمامی امور کشور قرار گیرند و در سرنوشت، ترقی و پیشرفت کشور اثربخش باشند.

سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی یکی از بزرگ‌ترین مبارزان علیه استبداد محمدعلی شاهی بود که اثرگذاری زیادی نیز بر تحولات سیاسی زمانه خود (دوره مجلس اول ملی) داشت. در واقع او از یکسو با نظام استبدادی محمدعلی شاه و از سوی دیگر با کسانی که در خدمت منافع سلطنت هستند (چه مذهبی و چه غیر مذهبی) و به فکر ضرورت توسعه افکار و زندگی مردمان این سرزمین نیستند، مبارزه می‌کند. خطابه یا رتوریک ابزار مهم سید جمال در این مسیر بود. در زمانه خودش با بحران‌هایی روبه‌رو بود که دیگر نویسندگان (رسائل مشروطه) و مبارزین عملی (مانند ملک‌المکلمین، صوراسرافیل و غیره) نیز با آن مواجه بودند. بحران‌هایی که از درون و بیرون جامعه را با تلاطم مواجه می‌سازند. نخستین این بحران‌ها همانا خودکامگی و استبداد حاکمان است که در شخص محوری و فقدان قانون خودنمایی می‌کند. بحران دیگر رویه استعماری غرب و نفوذ بیگانگان در عرصه‌های متفاوت زندگی ایرانیان است. بحران استعمار نیز به صورت خاص در امتیازات استعماری، استقراض خارجی، سلطه سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس بر دربار و جامعه عصر قاجار قابل‌ردیابی است (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۸-۹)؛ لذا تلاش برای تداوم فعالیت مدنی از طریق روزنامه **الجمال**، حرکتی برای مواجهه با بحران‌ها و تغییر نگرش اذهان و داوری عمومی نسبت به سیاست جاریه کشور است. می‌توان گفت نشریه **الجمال** و شخصیت و اندیشه سید جمال چنان درهم تنیده‌اند که تفکیک آن‌ها عملاً امکان‌پذیر نیست. اگر نام نشریه، همان نام خطیب و واعظ است، اندیشه حاکم بر نشریه

هم اندیشه اوست. از سوی دیگر سید جمال روشنفکر و نویسنده‌ای نبود که در خلوت نظریه‌پردازی کند. او هرچند نظریات خاص خودش را داشت ولی آن‌ها را در میان توده مردم به زبان می‌آورد و از مردم متأثر بود و به قول کسروی «سخنران توده» بود (کسروی؛ ۱۳۷۳: ۵۹۶)؛ بنابراین متن محتوای روزنامه **الجمال** و سخنرانی‌های او برای مردم نشان می‌دهد که عصر او عصر گذار است. گذار به سبک جدیدی از زندگی سیاسی که مشروطه می‌توانست برای انسان مسلمان تحقق ببخشد.

در ایام مشروطه سخنرانی‌های وی در حمایت از مشروطیت و مشروطه‌خواهان بسیار مؤثر واقع شد. انتقادهای وی از استبداد و مستبدین و روحانیونی که در خدمت آن بودند، موجب خشم و نفرت محمدعلی شاه و هواخواهانش نسبت به وی گردید به گونه‌ای که محمدعلی شاه در اولتیماتوم خود به مشروطه‌خواهان در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۲۸۷ ش.، خواستار تبعیدشدن چهار نفر از جمله سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی گردید (سه نفر دیگر عبارت بودند از میرزا جهانگیرخان شیرازی (صوراسرافیل)، سیدمحمدرضا مساوات برازجانی و میرزا نصرالله بهشتی ملک‌المتکلمین). به‌رحال در صبحگاه ۲ تیر سال ۱۲۸۷ ش. که مجلس به دستور محمدعلی شاه به توپ بسته شد، سید جمال‌الدین نیز در آنجا بود و به دلیل این‌که یکی از پاهایش مقداری معیوب بود و نمی‌توانست بدود قادر به فرار نشد و نهایتاً در بروجرد به دست عمال محمدعلی شاه از میان برداشته شد (شکوری؛ ۱۳۸۵: ۷۹).

به‌طورکلی می‌توان گفت زمانه زندگی سید جمال‌الدین واعظ دوران بی‌توجهی به حقوق انسانی است که تحت تأثیر دعوای مشروطه/مشروع به محاق رفته است. در واقع تحولات جدید او را به سمتی می‌برد که قبل از تأکید بر دستاوردهای مشروطه و دفاع از نهادهای مشروطه، تلاشش در جهت آگاهی توده نسبت به حقوق انسانی خودش است. از این‌رو او با حمایت از مفاهیم سیاسی می‌کوشد تا نشان دهد که تلاش کردن برای کسب حقوق عامه که پای در کوی مشروطه دارد، همانا تلاشی برای برپایی امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلام نیز هست. نمونه این را او در قالب مطبوعات بیان می‌کند و نقش آن را روشنگری در مورد امور خائنینی می‌داند که می‌خواهند چراغ آگاهی مردم خاموش بماند؛ بنابراین در شرایط وجود بحران متداخل استبداد/استعمار، بحران جهل مردم نسبت به حقوق خویش نیز مهم‌ترین امری است که می‌کوشد او در خطابه‌های سیاسی آن را

برجسته کند و از این طریق فواید مشروطه را برای انسان مسلمانی بیان کند که در تلاطم سنت و مدرنیته به دنبال شیوه جدیدی از زندگی است. چراکه رویارویی سنت و مدرنیته و در واقع رویارویی ایرانیان با غرب، زمینه‌ساز مقایسه خود و دیگری را فراهم آورد (علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۰: ۱۶). می‌توان گفت او به دنبال نوعی داوری سیاسی جدیدی است که می‌کوشد در ورای مشروطه‌گرایی و مشروطه‌گرایی رادیکال غربی، به مردم/توده این تلقی را منتقل کند که اساس زندگی سیاسی ایشان و عمران، آبادانی و توسعه آن‌ها بر مبنای تحقق چهار اصل مساوات، امنیت، حریت و امتیاز فضلی قرار دارد که این دست بر قضا بنیان دینی هم دارد که دیگران بر آن‌ها توجهی ندارند؛ لذا در توضیح مفاهیم اندیشه‌ای در بخش‌های بعدی می‌توان این عمل‌گرایی اجتماعی و فایده‌اندیشی اجتماعی را ملاحظه کرد. در این نوع داوری سیاسی، مردم نقش بسیار مهمی دارند؛ چراکه برخلاف نظریه‌های نخبه‌گرایانه فقهی (روشنفکری) رایج در آن دوره، او می‌کوشد به نوعی نظریه اجتماع‌گرایانه توسل جوید که همه حوزه‌های سخن و کنش سیاسی او در محل‌هایی رخ می‌دهد که مردم شنونده او هستند. در واقع او می‌کوشد با تفسیر مفاهیم، مردم را به سمت نوعی داوری متفاوت برساند تا از سردرگمی در میان دو کوی سنت و مدرنیته خارج شوند و در عین حال زیست مسلمانی خود را نیز داشته باشند؛ لذا در ادامه می‌کوشیم ابتدا به ساکن جایگاه مردم و شیوه‌های رهایی آن‌ها از جهل و توانمندسازی آن‌ها برای رسیدن به وضع مطلوب را بیان کنیم، سپس در بخش دوم با تحلیل محتوای متون سید جمال‌الدین واعظ، الگوی فکری و نظام مفاهیم منتج به داوری سیاسی خاص او را پیدا کنیم.

۴. جایگاه مردم در منظومه فکری - سیاسی سید جمال‌الدین واعظ

مردم یکی از مهم‌ترین کانون‌ها و در واقع دال اساسی در اندیشه سیاسی سید جمال است. برپایی مجلس از نظر او به این قصد است که مردم را از جهل‌رهایی داده و در نسبت مناسب و متعادل با زندگی دنیوی و اخروی قرار دهد. کار ویژه نظام قانون‌گذاری برای او در وهله اول خارج‌ساختن مردم از فلاکت و جهل و ایراد نوعی داوری معطوف به زندگی خیر و خالی از ناتوانی است؛ بنابراین ابتدا به ساکن بایستی پرسید مردم در نگاه سید در چه وضعیتی به سر می‌برند؟ اولین ویژگی که مردم روزگار وی دارند بی‌اعتنایی آن‌ها به امور و زندگی دنیوی و پذیرش جبر جاهلانه است. سید می‌گوید:

ای ساده‌دلانِ زودباور، می‌دانید حاصل اینکه بیشتر واعظان و روضه‌خوانان مدام شما را از اندیشه‌ی زندگی باز می‌دارند، دنیا را خوار، زودگذر و فانی می‌نمایند و در برخی مطالب مبالغه می‌کنند چیست؟ تن به قضا و بلا سپردن و محرومیت و بدبختی برای خود خریدن. آری. این باعث می‌شود تنبل بمانیم و قدر نعمت‌ها و موهبت‌های خدای دانا و مهربان را ندانیم و همیشه گرفتار حرمان و فقر و بینوایی باشیم. کسی که مثل عاجزان از جای نجنبند و کار نکنند و بگویند خدا روزی‌رسان است کافر است (بغمایی، ۱۳۷۹: ۱۵۵).

از این رو سید می‌کوشد تا به همه هشدار دهد که توجه به امور دنیوی و توجیه وضعیت فقر و حرمان، نه خلاف دین است و نه عرف آدمی آن را قبول می‌کند؛ بلکه اساس این توجیه که دنیا زودگذر و فانی است و ما بایستی این حرمان که نامش زندگی است را تحمل کنیم، بر ساخته‌ی دست غافلانی است که می‌خواهند بر تمامی امور مردم نظارت داشته باشند. شاید به همین خاطر بود که او به همراه ملک‌المتکلمین، شیخ احمد کرمانی و پشتیبانی عده‌ای از تجار در سال ۱۲۷۷ ش. دست به تأسیس «شرکت اسلامیه» زد که هدفش رونق تجارت داخلی و قطع دست بیگانگان و خودکفایی در مصرف البسه بود. از این رو، این امر در خطابه‌ها نیز بازتاب کلی داشت و همه شهرها دعوت به تأسیس و راه‌اندازی کارخانه‌ها و مبارزه با ستمگران شدند. در همین راستا به حمایت از کالاهای وطنی، کتاب **لباس التقوی** را نوشت که مورد تقدیر و تأیید روحانیونی همچون آخوند خراسانی و حاج میرزا حسن نوری و غیره رسید. بدین خاطر او به‌صورت مبسوط در خطابه‌هایش این را گوشزد می‌کند. در جایی می‌گوید:

از برای ترقی هر ملت و دولت، شرط قدم اول، رفع احتیاجات ظاهری و باطنی و صوری و معنوی از ملت دیگر است. ما تا صدسال پیش که اجانب هم نبودند در کمال خوبی می‌زیستیم حال باور کسانی که می‌گویند در ظاهر به اجانب نیاز داریم درست نیست، از این رو تا مردم ایران فقیرند به هیچ‌روی نمی‌توانند خود را از ننگ احتیاج نجات دهند. اساس ترقی ملت و دولت بر سه چیز است: زراعت، صناعت و تجارت. چون این سه ترقی‌کنند، ملت و دولت را سعادت‌قرین و اقبال‌هم‌نشین

باشد. کسانی که عزلت گزیده‌اند و معاشرتی ندارند با ابناء وطنی و در تلاش برای ترقی و آبادانی نمی‌کوشند، از آنچه هستی و نظام کمال نوع انسان است، اعراض کرده‌اند (بغمایی، ۱۳۷۹: ۱۰-۱۵).

بنابراین در خطابه‌های خود، صرف نصیحت را کنار گذاشته و مردم را تشویق به اندیشیدن و تحرک اجتماعی می‌کند تا جایی که زنان را نیز از ترسی که به خاطر پدرسالاری حاکم به جانشان افتاده تا خویش را از همه نوع امر بیرونی محروم کنند، به تحرک فرامی‌خواند. وی در ایام محرم در منبر مسجد شیخ عبدالحسین به زنانی که بی‌توجه بودند رو کرد و گفت:

چرا شما زن‌ها احساس مسئولیت نمی‌کنید؟ از کار می‌گریزید و وقت پر قیمت خود را بیهوده هدر می‌دهید. جدهام فاطمه زهرا با دست خودش پشم‌ریسی می‌کرد، حضرت علی^(ع)، دمی از کار کردن نمی‌آسود، چرا این قدر کوردلید؟ چرا از صفات برجسته این بزرگان سرمشق نمی‌گیرید، گریستن تنها چه حاصلی دارد؟ (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۳۵: ۲).

یا در ادامه به آقایان و کسبه و بازار نیز می‌گوید:

آخر آقایان، تاجران، آقایان کتاب‌فروش‌ها، شرمندان نمی‌آید که هنوز، قرآن خدا را روی کاغذ مصنوع فرنگیان چاپ می‌کنید؟ چرا به فکر خودتان و پیشرفت خودتان نیستید؟ آن‌ها چهارچشمی‌اند و شما دوچشمی؟ تفاوت این است که آن‌ها فکر و همت دارند و شما هیچ‌کدام را نمی‌خواهید داشته باشید، وگرنه تن می‌دادید و کشور خود را آباد می‌کردید (بغمایی، ۱۳۷۹: ۱۳-۱۴).

سید با انتقاد از حاکم شدن دو قوم سلطان و علمای جاهل، بر استبداد این دودسته در وارد شدن مریضی در تمام امور کشور اشاره می‌کند، اما نکته مهمی که او بر آن دست می‌گذارد مرض جهل مردم است. می‌گوید:

دوم از امراض که در دولت مستبده البته پیدا می‌شود، مرض جهل است که یقیناً در چنین مملکتی افراد جاهل و بی‌علم می‌شوند. همین حال حال‌الیه مملکت است که مشاهده می‌رود تمام جاهل، تمام عوام، تمام بی‌علم، تمام بی‌معرفت، یک‌مشت

گوسفند به هم ریخته اصلاً نفع و ضرر خود را نمی‌فهمیم و نمی‌دانیم، دوست و دشمن خودمان را نمی‌شناسیم. هرکس بیشتر به ما اذیت می‌کند و آزار می‌رساند او را بیشتر احترام می‌کنیم و هر کس خیر را می‌خواهد و می‌گوید او را دشمن می‌داریم و اذیت می‌کنیم بلکه تکفیر می‌کنیم که این کافر شده است چرا خیر ما را می‌خواهد و حرفی می‌زند که نفع ما در اوست (بغمایی، ۱۳۷۹: ۲).

سید جمال‌الدین واعظ، مردم و انسان را اساس رهایی می‌داند. آگاهی او از خویش و فراروی از وضعیت مفلوکانه از طریق آگاهی به جهل تأکید سید برای انسان ناتوان است. از امراض که در دولت مستبده البته پیدا می‌شود، مرض جهل است که یقیناً در چنین مملکتی افراد جاهل و بی‌علم می‌شوند (الجمال، ۱۳۸۵ ش ۷۹: ۲).

۵. راه‌های رهایی مردم از جهل

همان‌گونه که گفته شد خطابه برای واعظ نه منبر رفتن ساده که یک میدان جهاد و سخنوری در راه دفاع از اسلام و دستاوردهای آن برای انسان‌ها است. خطابه برای او هشدار است تا بگوید ما آفریده شده‌ایم تا خوب زندگی کنیم، به پیشرفت برسیم و خدای متعال هم با تأکید بر علم و دانش‌اندوزی بر این صحنه گذاشته است. پس در اندیشه او خطابه باید وسیله خیر و بهره‌مندی از زندگی خوب باشد و نه سکون، بی‌تحریک و تقدیرگرایی پوچ‌گرایانه.

سید در خطابه‌های خود دو کار را انجام می‌دهد. یکی تبیین فلسفه نظری و مفاهیمی است که به زندگی انسانی مرتبط بود و مردم از آن غافل بودند، مانند آزادی، مساوات، عدالت، شهروندی، امنیت و...؛ چنان‌که معتقد است چهار چیز برای مردم نیاز است، مساوات، عدالت، امنیت و امتیاز فضلی؛ دوم آن‌که، توصیف مجلس شورای ملی به‌عنوان اهرمی در جهت عمل‌گرایی و تحقق فلسفه نظری مشروطه که برای خوشبختی مردم و عاقبت‌به‌خیری آن‌ها لازم است. او این را در همان شماره اول **الجمال** بیان می‌کند:

ما که مجلس مقدس شورای ملی می‌خواهیم نه این است که بخواهیم به قانون فرنگی‌ها رفتار کنیم، ما الحمدلله بهترین قوانین عالم را که قرآن باشد خودمان

داریم، اما اروپایی‌ها ترتیب مأموریت و دستورالعمل وزارت و گرفتن مالیات و دادن مالیات را آن‌ها طوری درست کرده‌اند که دیگر به کسی ظلم نمی‌شود (الجمال، ۱۳۸۵ ش ۳۵: ۱).

در ابتدا جایگاه مجلس را در اندیشه سید می‌بینیم و در ادامه به صورت مبسوط‌تر فلسفه نظری که مجلس شورای ملی بایستی بر مبنای آن بنا می‌شد را تحلیل خواهیم کرد.

مجلس شورای ملی به مثابه عامل زندگی خوب و دورکننده جهالت: سیدجمال را باید در زمره آن دسته از نوگرایان دینی قرارداد که معتقد به توافق میان مشروطه و قانون با آموزه‌های دین اسلام بودند. این جریان که در دوره حیات سید، قوی‌ترین جریان مشروطه‌خواه به شمار می‌آمد، پس از مرگ او توسط روحانیانی چون نائینی و با نوشتن رسائل متعدد ادامه یافت. سیدجمال تلاش می‌کرد با آوردن آیات و احادیث فراوان، برای آرای خود پیرامون اصول و مفاهیم سیاسی جدید پشوانه مذهبی ایجاد کند. یکی از این حوزه‌ها نقش مجلس و قانون‌گذاری است.

از نظر سید، مجلس شورای ملی قانونش هم باید همان حکم اسلام باشد که تأکیدش بر تحقق حقوق و آگاهی ابنا بشر به حقوق خودشان است. از این رو مجلس باید مستقل از رفتار جاهلانۀ حکومت سلطنتی و پیروانش عمل کند. در پاسخ به مشروعه‌خواهان که می‌گفتند مجلس می‌خواهد قانونی برخلاف قانون اسلام بنویسد اظهار می‌دارد: «مقنن قانون خداست. حدود قرآن امر شریعت است. مجلس می‌خواهد احکام اسلام را که سال‌هاست جاری شده و در عهده تعطیل مانده بود آن‌ها را جاری کند... هیچ‌کس نمی‌تواند حکم خدا را تغییر دهد (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۱۲)؛ اما مجلس بایستی آنچه را که تعطیل شده بود (حقوق، آزادی، مساوات، امنیت و عدالت برای افراد مملکت) احیا کرده و به احدی اجازه ندهد که با هر نام و هر غرضی، دست به تعطیلی مجدد آن‌ها بزند. وی می‌گوید:

عقلای امم بعد از هزاران فکر و تدبیر اتفاق کرده‌اند بر این که عموم ملت از طرف خود، مردمان کامل و خبیر و بصیر و متدین انتخاب کنند... و مجلس برپا کنند به‌عنوان مجلس شورای ملی... و هرگاه یکی از اربابان امور که رشته و زمام کار به

اختیار اوست در انجام امور راجعه به اداره خود و در اصلاح مطالب مرجوعه به او تسامح و تکاهلی ورزید... وکلای ملت حق نهی از او دارند (الجمال، ۱۳۸۵: ۱۰).

سرانجام سید امیدوار است از برکت مجلس شورای ملی به تدریج بی‌عدالتی‌ها برطرف شود و تمام مناصب و مقام امور دولتی به اشخاص لایق سپرده شود و دیگر به رشوه و تعارف، کسی نتواند مقام و منصبی را بگیرد (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۱۵: ۲).

بنابراین یکی از شروط مهم برپایی مجلس در وهله اول بنیان شرعی و قانونی مجلس است که باید در مسیر احقاق حقوق عامه باشد. مردم باید در مورد مجلس چنین برداشتی داشته باشند که وظیفه‌اش رهایی آن‌ها از جهلی است که حاکمین مستبد بر آن‌ها اعمال کرده و از پیاده شدن قوانین اسلامی و انسانی جلوگیری کرده‌اند؛ بنابراین مجلس و قانون آن برای سید جمال نوعی قانون‌گذاری بر اساس میزانی الهی برای رهابخشی مردم از جهل و توانمندکردن آن‌ها نسبت به استیفای حقوقشان است.

۶. نظرپردازی سید جمال در راه تکوین فایده‌گرایی اجتماعی

واژگان سیاسی - اجتماعی که سید جمال به‌منظور دستیابی به وضعیت مطلوب در جامعه اسلام - ایرانی استخدام می‌کند، قابل تأمل هستند. از این حیث که در آن فضای زمانی و مکانی به این مقولات می‌اندیشد و دیگر این که نقش یک مصلح اجتماعی را بازی می‌کند که هدفش نهایتاً ترقی فکری و مادی مردمی است که به دست جاهلان اسپر شده‌اند؛ بنابراین باید دید این واژگان که اساساً نیازهای وجودی و عینی آدمی هستند چگونه به هدف سید که جهل‌زدایی است کمک می‌کنند. در واقع از این بخش به بعد مفاهیمی را که تشکیل‌دهنده منظومه دآوری مدنظر سید جمال‌الدین واعظ است را از طریق تحلیل محتوای روزنامه **الجمال** ارائه می‌کنیم:

۱-۶. مساوات

مساوات در اندیشه سید جمال، نه به معنای برابری‌شدن جایگاه‌ها و موقعیت‌ها است، بلکه به معنای

تساوی انسان به ما هو انسان است در برابر تکلیف و وظیفه‌ای که دارد. از این حیث این تساوی با هیچ امتیاز و تبصره‌ای کسب‌شدنی و سلب‌شدنی نیست و انسان در ذات خود از آن برخوردار است. تساوی تقریباً شبیه مفهوم کرامت انسانی است که خداوند در آیه ۷۰ سوره اسراء می‌فرماید: «ما فرزندانِ آدم را کرامت بخشیدیم و بر بسیاری از مخلوقاتمان برتری دادیم».

از این رو، این حق مساوات را یادآوری می‌کند که همه انسان‌ها از آنجاکه مخلوق او هستند، باهم برابرند و در تساوی قرار دارند. سید جمال در ادامه می‌گوید:

حال در مملکت ما که اسمش ایران است این قانون جاری نیست، نه آنکه امسال به‌هم خورده، پارسال هم نبوده سال پیش هم نبود. از این جهت روز بروز فقیرتر و پریشان‌تر و خراب‌تر شدیم... ما الحمدلله بهترین قوانین عالم را که قرآن باشد خودمان داریم، اما اروپایی‌ها ترتیب مأموریت و دستورالعمل وزارت و گرفتن مالیات و دادن مالیات را آن‌ها طوری درست کرده‌اند که دیگر به کسی ظلم نمی‌شود (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۱۵: ۴).

نگاه شیخ واعظ به زن و مساوات درباره زنان قابل توجه است. در داستان کوتاهی که در همین شماره **الجمال** از او نقل شده، از داوری یک فرد حقیقت‌جو در مورد زنان صحبت می‌کند که جالب توجه است. داستان بدین قرار است که مردی که هفت زن داشته، نزد فردی می‌آید که تربیت بچه سوگلی‌اش را به عهده بگیرد و اعتراف می‌کند مادر این بچه را از بقیه زنانش بیشتر دوست دارد و در سال به خانه آن دیگر زنان سر هم نمی‌زند، فرد ملا می‌گوید: «این که خلاف قرآن است، قرآن که این‌طور نگفته. پیغمبر فرموده ما بین دو زن به عدالت رفتار کنید، نوبت برای آن‌ها قرار بگذارید به یک چشم به آن‌ها نگاه نکنید اگر نمی‌توانید به عدالت رفتار کنید دوتا نگیرید: (وَ إِنْ خِفْتُمْ إِلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً) (نساء: ۳)، (الجمال، ۱۳۸۵، ش اول: ۴). عدالت در اینجا بیشتر به معنای مساوات است که به هر موجود انسانی از آنجا که انسان است باید نگاه متعادلی داشت، هیچ‌کس بر کس دیگری برتری ندارد و از حق برابر برخوردار است. سید به‌صراحت زنان را به آگاهی از حقوق و قانون دعوت می‌کند و می‌گوید: «آقا جانم! قانون! قانون! بچه‌ها باید بفهمند، زن‌ها باید بفهمند که حاکم قانون است و بس» (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۳۵: ۳).

در ادامه صدرالواعظین در مورد جایگاه مساوات در دین اسلام صحبت می‌کند و می‌گوید این امری نیست که تازگی داشته باشد و اسلام بیش از هر دینی بر آن تأکید دارد: احکام جمیع انبیاء و مرسلین بدون استثناء به‌طور مساوات است؛ چراکه حکم آن‌ها از جانب خدا است و هر چه به ما بگویند از قول خدا می‌گویند، خدا هم در اوامر و نواهی بین احدی فرق نمی‌گذارد و از هیچ‌کس ملاحظه نمی‌کند. دیگر آنکه عرض کردم که معنی مساوات را از آیات قرآن و اخبار صحیحه متواتره برای شما بیان نمایم که خیال نکنید این یک لفظ تازه است و ما می‌خواهیم امروز این مطلب را بگوییم، دین اسلام از تمام ادیان بیشتر و صریح‌تر تأکید در مساوات دارد و این قانون متقنه را از همه چیز بیشتر محترم شمرده است. از این‌رو، اولاً مساوات یعنی برابری به این معنی که خداوند تمام افراد عباد را در ادای وظایف و تکلیف دینیه و اجرای قوانین شرع مساوی قرار داده است؛ و همین است معنی آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (کهف: ۱۱۰)؛ یعنی ای پیغمبر من به مردم بگو که من انسانی هستم مثل شما یعنی هر چه بر شما واجب است بر من هم واجب است هر چه بر شما حرام است بر من هم حرام است. عدل که یکی از اصول مذهب است و اگر منکر عدل خدا باشید کافر خواهید شد و خداوند در قرآن این همه امر به عدل فرموده است، همان مساوات است (الجمال، ۱۳۸۵: ش ۲)؛ بنابراین مساوات در اندیشه صدرالواعظین به معنای بر خورداری برابر از حقوق خاص خود در دعای، امور روزمره و هرگونه ارتباطاتی است که انسان به ما هو انسان در آن حقی دارد. ارتباط این برداشت از مساوات با ترقی انسانی در این است که می‌تواند پرده جهالت را کنار بزند و در برپایی لوازم ترقی که همانا قوانین هستند نقش مؤثر داشته باشد. در واقع اگر قرار است آبادانی باشد و اگر می‌خواهیم به سطحی از ترقی ملی برسیم مساوات یکی از اسباب آن است. از این‌رو ارتباط مساوات با توسعه انسان و پیشرفت ملی در توجه و آگاه شدن نسبت به آن در شکل‌دهی به توانمندی‌های انسانی است. در واقع آگاهی از قابلیت‌هایی که مردم اعم از زن و مرد در مسیر توسعه دارند و با فعال کردن آن می‌توانند کشور را به سمت پیشرفت در عین استقلال ملی برسانند.

۶-۲. عدالت

در اندیشه سید جمال، عدالت امری بیشتر اقتصادی و مرتبط با برخورداری از مواهب است. حق

داشتن زندگی باکیفیت، سالم و آبادان؛ بنابراین عدالت کیفیتی است که باید به دست همه برسد. اساساً عدالت در اندیشه سید واعظ، در مقابل ظلم، جور و استبداد قرار می‌گیرد. او از انوشیروان خطاب به بوزرجمهر نقلی می‌آورد که قابل تأمل است:

در زمان انوشیروان عادل روزی انوشیروان به وزیر خود بوزرجمهر گفت که یک ده مخروبه پیدا کن می‌خواهم بدهم به یکی از اجزاء خود که او را آباد کند برای خودش. بوزرجمهر یک ماه مهلت خواست در این مدت یک ماه در تمام مملکت در مقام تفحص و تجسس برآمد که شاید در یکی از بلاد یک ده غیر آباد پیدا نماید، نتوانست که پیدا کند و انوشیروان گفت ای بوزرجمهر من خودم می‌دانستم و یقین داشتم که به واسطه عدل من جمیع دهات و قرای آباد و مأمور است، ولی میل داشتم که تو ملتفت باشی و بدانی که عدل مملکت را آباد می‌کند و دولت و ثروت را زیاد می‌کند و ظلم مملکت را خراب می‌کند، اهل آن مملکت را فقیر و ذلیل می‌نماید، جمیعت نفوس را کم می‌کند، مردمان همه بی‌علم و بی‌هنر و بدون حرفت و صنعت می‌شوند (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۴: ۱). از این رو یکی از معنای عدالت برای سید جمال حرکت در مسیر نفع همگانی است....

از سوی دیگر عدالت مستلزم نوعی ایجاد امنیت خاطر از سوی کارگزاران و مجریان عدالت در جامعه نیز هست. او به نقل از پیامبر می‌گوید:

دو صنف از امت من هستند اگر صاحب صلاح باشند امت من هم صاحب صلاح می‌شوند و اگر این دو صنف فاسد شدند، امت من هم فاسد می‌شوند: امرا و علما. از این رو طیب باید عادل باشد، از خدا بترسد، معصیت خدا را نکند... تاجر باید عادل باشد. می‌خواهم عرض کنم اهمیت عدالت تجار از همه کس بیشتر است. اگر تاجر عادل نباشد و امین نباشد و امانت نداشته باشد همه کارها مختل می‌شود، ثروت در مملکت پیدا نمی‌شود، بانک ملی تشکیل نمی‌شود. متصل بیچاره و کلا در مجلس مقدس فریاد می‌کنند بانک ملی! یک نفر باید حضور مبارک و کلا عرض کند، آقایان، بانک ملی وقتی تشکیل می‌شود که تاجر امین باشد، فعلاً اطمینان ملت

ایران از این تجار مسلوب است. زمانی که سلب امنیت شد از یک ملتی نسبت به تجار خودشان چگونه می‌شود بانک ملی تشکیل داد؟ این شرکت‌ها که در ایران در دوره اخیر تشکیل یافت سلب امنیت و اطمینان را از ملت نمود (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۲۲: ۳).

بنابراین از نظر سید اگر عدالت در امور زندگی مردم جاری و ساری نباشد، بحران‌های زنجیره‌وار بعدی، ناامنی، فقر، ظلم و ستم با آن خواهد آمد. از آن‌ها سلب حریت می‌شود و در پیروی جهالت سروران‌شان، نسبت به پیروانشان بی‌عدالتی پیشه می‌کنند.

۳-۶. آزادی یا حریت

سید جمال تأکید ویژه‌ای بر آزادی دارد. برای او آزادی یکی از خوش‌گوارترین نعمت‌های الهی است که به انسان عرضه شده است. بر خورد سقراط‌گونه سید جمال با آزادی بسیار جالب است. اینکه می‌گوید: «نمی‌دانم و نمی‌دانیم که آزادی چیست اما باید بکوشیم به قدر جرعه‌ای هم که شده به سمت آن حرکت کنیم» (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۶: ۲). وی همچنین نقل می‌کند که:

یکی از رفقا، که اغلب شماها او را می‌شناسید ولی به‌واسطه نبودن آزادی (بیان و عقیده) او را اسم نمی‌برم، نقل می‌کرد در ایام سفارت «شارژ دافر» از من سؤال کرد این «عدالت و آزادی» که شما می‌خواهید یعنی چه؟ گفتم نمی‌دانم، گفت: پس چه می‌خواهید؟ جواب داده بود: جناب شارژ دافر! ما پنجاه سال از عمرمان می‌گذرد غیر از ظلم چیز دیگر ندیده‌ایم. پس من و تو که پنجاه سال یا چهل سال از عمرمان گذشته و به غیر از ظلم چیزی ندیده‌ایم چه میدانیم آزادی یعنی چه؟ اما آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۶: ۲).

سید نامه‌ای از آیت‌الله میرزا حسین خلیلی تهرانی (از شاگردان شیخ انصاری و برادر صاحب جواهر و از استادان میرزای نائینی) برای مردم قرائت می‌کند که در نوع خود جالب‌توجه است: ایها الناس! این عبارت لطیفه و دست خط آقا که مرقوم داشته‌اند «بر عموم مسلمانان

و رعایا لازم است که بعدها حکام جور را به هیچ وجه در عهده نشناسند» خیلی مقام دارد و خیلی باید مذاقه کرد در این عبارت، چراکه لزوم و وجوب دو لفظ مترادف است، یعنی معنای هر دو یکی است. پس مقصود از این که فرموده‌اند بر عموم لازم است که حکام جور را در عهده نشناسند؛ یعنی واجب است بر من و شماها که دیگر قبول ظلم نکنیم، اگر کسی توی سرمان زد سرمان را پایین نیندازیم اگر مالمان را بردند غمض عین نکنیم و جمیع شما، نه فقط شما که پای منبر من هستید، عموم مسلمانان ایران و معتقدین به قرآن و اسلام (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۶: ۳)؛

بنابراین دعوت به آزادشدن از استبداد حکام جور دعوتی به ایراد نوعی داوری جدید از سوی سید جمال است که مبنای دینی دارد و در واقع عملاً در مقابل گفتمان تقیه (پذیرش سلطنت از سوی برخی علما) قرار می‌گیرد. سپس، سید تمثیل آزادی را برای مردم تشریح می‌کند که چه نقش و اهمیتی در دستیابی ملتی به ترقی، سعادت و زندگی خوب دارد:

مثل ملت آزاد مثل طفلی است که پدر و مادر داشته باشد و پدر و مادرش متشخص و عاقل و دین‌دار باشند. معلوم است این پدر تمام اسباب رفاهیت و آسایش و تحصیل علوم و صنایع را به طریق آسپهل از برای فرزندش فراهم می‌آورد... و مثل ملت بدبخت، اسیر، ذلیل که آزادی نداشته باشد، مثل طفلی است یتیم که در کودکی پدرش بمیرد و مادرش شوهر بکند به یک نفر مرد ظالم، جاهل، از خدا بی‌خبر. معلوم است این مرد هیچ فکری ندارد غیر از این که اموال این طفل یتیم را بخورد و اصلاً در فکر این نیست که این یتیم بیچاره تحصیل علم و صنعت کند، بلکه عمداً نمی‌خواهد این طفل دارای علم و صنعت بشود... یعنی هر جا آزادی نیست حب وطن نیست. چگونه که اشخاص بی‌اولاد از درجه مهر پدری بی‌خبرند، ملت غیر آزاد نیز از محبت وطن بی‌خبرند» (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۷: ۲).

سید بعد از این سخنان از انواع آزادی من جمله آزادی هویت، آزادی قلم، آزادی لسان، آزادی لسان، آزادی مجامع، سخن می‌گوید که در جای خود بسیار قابل توجه هستند (علی پور، ۱۳۹۷: ۸۵) بنابراین آزادی یا حریت نیز یکی از لوازم و اسباب رهایش انسانی از وضعیت جهل معرفی

می‌کند و می‌کوشد از این طریق داوری سیاسی خود از سیاست مطلوب را بر مبنای حریت استوار کند؛ چراکه حکمران سیاسی اگر نتواند این آزادی را توفیق بخشد، مردم نیز به همان میزان در جهت فایده اجتماع حرکت نکرده و گمراه می‌شوند.

۶-۴. امتیاز فضلی یا شایسته‌سالاری

امتیاز فضلی^۱ یا شایسته‌سالاری نیز یکی از چهارگانه صدرالواعظین برای پیشرفت و آبادانی مملکت است. در این زمینه می‌گوید:

امتیاز فضلی یعنی در مملکت هر کسی را به قدر لیاقت و قابلیت و شایستگی باید به او امتیاز داد. به عبارت آخری هر کدام از مستخدمین دولتی که در کار خود بیشتر زحمت کشید و تحمل مشقت نموده و از روی بصیرت عارف به دقائق شده، باید به او بیشتر مواجب و مستمری داد تا آن کسی که هیچ زحمت نبرده و شب و روز راحت بوده، در خانه نشسته؛ و تا این امتیاز فضلی در کار نباشد هیچ امری پیشرفت نخواهد کرد... پس وقتی که امتیاز فضلی در کار نباشد و مردمان لایق و قابل ریاست نداشته باشند و مسند حکومت شرعی و عرفی به دست اشخاصی بوده باشد که ما یا به ارث و یا به رشوه و تعارف و یا به حيله و تدلیس خود را داخل در امر حکومت مسلمانان بکنند و هیچ کس هم حق تعرض بر آن‌ها نداشته باشد (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۱۱: ۲-۳).

امتیاز فضلی از این رو خودش را در شایسته‌سالاری نشان می‌دهد و این خود داوری‌های رسمی درون جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع داوری‌ها به جای چرخش به گرد مدارات اتصالات شخصی (شاهی) کاملاً قانونی و مدبرانه می‌شوند. سید عامل سلب امتیاز فضلی را دو چیز بیان می‌کند: «دو چیز است که اسباب سلب امتیاز فضلی از مملکت و وطن عزیز ما شده است. اول رشوه، دوم این که مناصب به ارث داده می‌شود» (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۱۱: ۴)؛ لذا شایسته‌سالاری

۱. صریح آیه شریفه است که می‌فرماید «يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» (هود: ۳) یعنی در روز قیامت هر کس به قدر لیاقت و عمل خود مشمول رحمت الهی می‌گردد.

يا امتياز فضلى حقی برای عموم جامعه محسوب شده و سيد جمال می کوشد از این طریق نوعی مکانیزم شفافیت را در جامعه طراحی کند تا از طریق آن مانع پايمال شدن حقوق عمومی شود. نقش امتياز فضلى در اینجا گسترش دهنده ایده انسان شایسته و فاضله است و از این رو برخلاف داوری انحصارگرایانه طیف های دخیل در مشروطه (طرفداران شاه، غرب گرایان و...) که نوعی حق مدیریت را منحصر به پیروان قواعد خود می کنند، این حق اجرایی را بر مبنای شایستگی و تدبیر قرار می دهد و در واقع نوعی داوری فضیلت مندانه در مورد سیاست عرضه می کند که کاملاً ناظر به عموم است و نه نخبگان. در واقع داوری سياسى سيد جمال از زاویه کلان (شرعی - قانونی) به ساختار سياسى فضلى و شایسته سالار نگاه می کند و نه از زاویه یک گفتمان خاص.

۶-۵. امنیت و نقش آن در ترقی

امنیت علاوه بر بُعد روانی و عینی اش یکی از شروط ضروری برای کسب معرفت انسانی محسوب می شود. از این رو انسان بدون امنیت نه راه سعادت و ترقی را طی می کند و نمی تواند به آگاهی، شناخت و تذهیب اخلاقی دست بزند. سيد جمال می گوید:

وقتی امنیت شد، یعنی مردم فهمیدند کسی مال کسی را نمی خورد، اگر امشب دزد آمد خانه تو و اسباب های تو را دزدید اگر بدانی که البته فردا چون مملکت پادشاه دارد، وزرا هستند، ریاست بلدیه هست، اداره نظمییه هست، هر قسمی باشد مال تو را پیدا می کنند و به دست تو می دهند و دزد را هم مطابق قرآن دستش را می زند، آن وقت آسوده هستی، روز می روی دنبال کار و کاسبی خودت شب هم می آیی مسجد مطالب دینی خودت را یاد می گیری و معرفت و خداشناسی پیدا می کنی؛ اما به شرط این که تو هم در خانه ات را به بندی، مواظبت و محافظت مال خودت را بکنی، این است معنی امنیت (الجمال، ۱۳۸۵: ش ۵: ۴).

بنابراین امنیت در یک جامعه مستلزم اقدامات دوجانبه از سوی حکومت و مردم است. هر دو باید رعایت حقوق یکدیگر را بکنند. از نظر سيد، هم حکومت وظیفه دارد و هم این که مردم باید نسبت به حقوق همدیگر رعایت انصاف را بکنند.

۷. مجلس، مسئله انسان و طرح داوری سوم به عنوان محور اصلی ترقی

سید جمال‌الدین واعظ نهایتاً انسان را محور اصلی برپایی مجامع و نهادهایی از جمله مجلس شورای ملی می‌داند؛ یعنی کسی که از حق آدمیت برخوردار است باید در جهت استیفای حق خود بکوشد و مناسبات و روابط گوناگون را در این زمینه دخیل ندانسته و بداند که انسان به ما هو انسان از این حق برخوردار است؛ لذا انسان‌شناسی خاص واعظ و حق داوری که او برای چنین انسانی قائل است از مهم‌ترین مسیرهای دستیابی به ترقی نیز محسوب می‌شوند. در حقیقت حق انسانی نوعی حقی الهی است که از سوی دیگری قابل نقض نیست؛ چرا که از نظر سید جمال حق صفتی الهی است که شامل انسان شده است.

به حکم عقل و شرع و پیغمبر و ائمه اطهار و قرآن، بلکه تمام دنیا اتفاق دارند بر این که انسان دارای حقوق است. حق یکی از اسماء خداست و حق مقابل باطل است. وقتی که به نظر دقت نگاه کنیم خواهیم فهمید که هر فردی از افراد در تمام عالم بر یکدیگر صاحب حق هستند و ممکن نیست از طرفی کسی بر دیگری حق داشته باشد و از آن طرف او حق بر او نداشته باشد... مثلاً حق اولاد بر پدر و مادر این است که از حین تولد تا سن بلوغ بر پدر و مادر واجب است که از اولاد خود نگاه‌داری کنند و حفظ و حضانت او را بنمایند، او را تربیت و تعلیم کنند، به مدرسه ببرند، او را وادار درس خواندن بکنند. در تمام مذاهب این حقوق ثابت است و این حقوق را حقوق بشریت می‌گویند (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۱۶).

در اینجا داوری سیاسی سید جمال در مورد حقوق انسان فراتر از انسان‌شناسی مشروطه غربی و انسان‌شناسی مشروطه مشروعه، کاملاً زمینه محور و درعین حال شمول‌گرا است و این توجه خاص داوری سیاسی او در مورد انسان را متمایز می‌کند؛ اما نکته مهم در داوری سیاسی در اندیشه سید جمال تأکید او بر همدردی و دوستی در مواجهه با دیگری (انسان‌های هم نوع) است. در واقع در شرایطی که

۱. این تناظری عجیب و غافلگیرکننده با جمله ائو استرواس در باب حقوق دارد که می‌گوید: من زمانی عادل هستم که همان حقوقی را که برای خود قائلم، برای دیگران نیز بخواهم، بدون توجه به اینکه این حقوق چه حقوقی اند. Strauss, L. (1959), *What Is Political Philosophy? and Other Studies*, New York: Free Press..

کين و دشمنى ميان مخالفان و موافقان مشروطه، سارى و جارى است، توجه به نظر داشت دوستى در داورى‌هاى سياسى - حقوقى واجد اهميت است؛ لذا لازمه چنين داورى سياسى مبتنى بر حقوق انساني جمعى عمل کردن و رها شدن از خودخواهى در داورى‌ها است.

موافق عقل سلیم و رأى مستقیم بر هر فردى از افراد ملت فرض و متحتم است که حقوق خود را بدانند و به مقام اخذ آن برآیند و وظایف خود را بشناسند و برای استیفای آن سعی نمایند. خداوند انسان را اشرف مخلوقات خطاب فرموده و وظیفه او را افکار عالیه و اعمال حسنه (داورى نیکو نسبت به ديگرى) و عبادت و معرفت قرار داده و چنين مقرر داشته که انسان در ميان نوع خود به طور مساوات و برابرى زندگى کند. مسلم است یک نفر به تنهایی نمی تواند در مقام تحصیل شرف و حفظ حقوق خود برآید مگر به انجام وظایف انسانیت و به محبت خالصانه اگر معنی اتفاق (جمعى عمل کردن) را فهمیدیم و به مفاد آن عمل نمودیم امیدوارى برای کامل برای هر یک حاصل خواهد شد (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۱۶: ۲).

در اینجا می توان گفت داورى سياسى زمانى معطوف به امنیت، فضیلت، مساوات و برابرى و عدالت خواهد بود که ما نخستین حقوق خود را شناخته و برای ديگران نیز رعایت کرده باشیم و این از طریق فکر و اعمال حسنه (داورى فضیلت‌مندانانه) حاصل می شود؛ اما اوج نگاه داورمند بی طرف او به مثابه داورى سوم به عنوان محور توسعه انسان را در جملاى می بینیم که می گوید:

يکى می گوید ما قرآن داریم، ديگر قانون اساسى می خواهيم چه کنيم. يکى فریاد می زند این ملت مگر نه ما را وکیل خودشان کرده اند ديگر چه حق مداخله در کاردارند. يکى می گوید جبل المتین چه حق دارد کابینه وزرا را رأى می دهد و تعیین می کند. يکى می گوید روزنامه چه فايده دارد باید تمام روزنامه‌ها را توقیف کرد. يکى می گوید این انجمن بازى چه چيز است. يکى می گوید این ملتى که این قدر وحشى اند که صدر اعظم خود را بی رحمانه می کشند (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۲۲: ۲).

این نشان می دهد در زمانه سید جمال ما با چه تعدد داورى‌هاى در مورد حقوق انسان سرکار داشته‌ایم و در همین جا است که داورى سياسى سوم با روح حقوق انسانی عام و ورای ظواهر امر،

بر می‌خیزد. در واقع داوری سیاسی سوم او معطوف به حقوق انسان و عدالت افراد نسبت به همدیگر می‌شود. در برابر دو طیف مشروعه و مشروطه غربی او صدای سومین است و نوعی داوری سومین مبتنی بر توسعه حقوق انسان را بنا می‌کند. از نظر سید مشکل در ظواهر رعایت کردن نیست بلکه مشکل در عدم رعایت حقوق یکدیگر است. در واقع از نظر او تا زمانی که نسبت به حقوق یکدیگر آگاه نشویم و آن را رعایت نکنیم فرقی بین انجمن‌گرا و تشرع‌گرا نیست. پس از بررسی وضعیت انسان سید به شرایطی که در آن انسان می‌تواند به ترقی دست یابد اشاره می‌کند. در واقع داوری سیاسی خاصی را ارائه می‌کند که لزوم رسیدن به سعادت اخروی و دنیوی است. او می‌گوید:

آقا جان من، حکم، حکم خداست، حکم خدا اسمش قرآن است، احکام قرآن قانون خدایی است، غیر از قانون حکم احدی را ما نباید متابعت کنیم. قانون فرق بین شاه و گدا نمی‌گذارد، قانون فرق بین آقا و نوکر نمی‌گذارد، قانون ترازوی عدل پروردگار است. اگر فرزند پیغمبر باشد (صلوات‌الله‌علیه) خلاف قانون کرد باید مجازات شود. قسم به یگانگی پروردگار اگر اصلاح ترتیب مملکت و سلطنت خودمان را می‌خواهم باید از روی قانون در دیوان‌خانه عدلیه حکم خدا جاری شود، اگر ثروت می‌خواهیم باید اصلاح وزارت عدلیه شود، اگر بانک ملی می‌خواهید تشکیل شود موقوف است به اصلاح وزارت عدلیه (الجمال؛ ۱۳۸۵، ش ۲۸: ۲).

در اینجا او نوعی داوری سیاسی معطوف به ساختارهای ناعادلانه را طرح می‌کند که مخاطبش تمام افراد جامعه از جمله کسانی است که در مورد حقوق مردم داوری و قضاوت و رأی صادر می‌کنند. در واقع او از حاکم شدن نوعی داوری و قضاوت شخصی در جایگاه‌های سیاسی و اجتماعی انتقاد کرده اصلاح آن را تنها راه و مسیر اصلاح امور می‌داند. چنانکه در ادامه می‌گوید:

اگر بعضی از علمای از خدا بی‌خبر حکم ناحق می‌دهند تقصیر وزارت عدلیه است، اگر بعضی از وکلای ملت در مجلس مقدس شورای ملی از وظیفه خود خارج می‌شوند، یا العیاذبالله از جاده انصاف و تدین می‌خواهند منحرف شوند، این هم تقصیر وزارت جلیله عدلیه است. اگر بعضی متقلبین دروغ‌گو به لباس مشروطیت بیرون آمده داخل بعضی انجمن‌ها می‌شوند و بعضی کارهای زشت می‌کنند، این

هم تقصیر اغتشاش وضع وزارت عدلیه است. باید متوجه شوید و بیدار شوید بدانید که تا قاضی و ملا و (وکیل) خاطر جمع است که هر حکمی بکند، حقاً أم باطلاً احدی نیست مؤاخذه بکند، محال است کار ایران منظم شود (الجمال، ۱۳۸۵ ش ۲۸: ۲-۳).

بنابراین مجلس و نهادهای دیگر برای این که بر مدار درست حرکت کنند می‌بایستی به دو مسئله توجه کنند اینکه هر انسانی واجد حقی است که از او سلب شدنی نیست و نمی‌توانند با احکام و داوری‌های خود آن را سلب کنند و دوم اینکه این مجلس بر اساس عدل و انصاف اداره گردد تا نماینده‌ای به خود اجازه ندهد بر مبنای نفع و چپاول حقوق موکلانش حرکت کند.

اگر چنانچه شماها در باره وکلا مطلبی شنیدند که با یکدیگر مدعی هستند و در مطالب مباحثه می‌کنند، خیال نکنید خدای نخواستہ با یکدیگر متفق نیستند. رسم مجلس شورا همین است که هر کس رأی خودش را بگوید در خارجه هم همین طور است؛ اما به شرط این که غرض شخصی در کار نباشد و جز خیر دولت و ملت منظور دیگری نداشته باشند. احترام این مجلس بر جمیع شماها لازم است (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۶: ۵).

این جمله نشان می‌دهد که داوری در اندیشه سیاسی سید جمال مبتنی بر دو رکن اصلی است: یکی این که اختلاف داوری‌ها نشان‌دهنده عدم اتفاق نیست و این جزئی از رسم مجلس است و باید این گونه هم باشد؛ اما نکته مهم تر آن است که داوری‌ها نباید بر مبنای غرض شخصی بوده بلکه باید بر اساس خیر و فضیلت و امر مدنی استوار گردد که همانا به معنی تلاش برای برپایی زندگی خوب و خیر مندانه مردم و ملت در شرایط امنیت است؛ لذا سید جمال در آن زمان تحت تأثیر شرایط تازه به مسئله‌ای می‌اندیشد که بسیار مهم است و آن رابطه میان امنیت و داوری نمایندگان ملت در مجلس است. در واقع امنیت و منفعت ملت حکم می‌کند که امنیت در گفتار و دعاوی مختلف وجود داشته باشد. نکته مهم این است که سید جمال این را صرفاً معطوف به مجلس نکرده، بلکه آن را در مورد جمیع مردم روا می‌دارد.

از این رو مختصات داوری سیاسی سوم به ترتیب زیر است:

- ارائه داوری سیاسی و حکم باید معطوف به حقوق انسان بوده و این حقوق (در حوزه سیاست) امری همه‌شمول است و نه خاص؛
- داوری سیاسی معطوف به ساختار سیاسی عادلانه است؛
- داوری باید در تطبیق با حکم و قانون الهی سنجیده شود و نه سلايق افراد و صاحب‌منصبان؛
- این داوری سیاسی کاملاً معطوف به دیگری است و مخاطب آن صرفاً ایرانی مسلمان نیست؛
- در کشاکش استبداد و استعمار، داوری سیاسی سوم جانب هیچ‌کدام را نمی‌گیرد و در عین حال بر اساس داوری خردگرایانه، اصول خاص خود را در تطبیق با شرع بنا می‌کند؛
- داوری سیاسی حقی همگانی است و نه صرفاً مختص وکلای ملت و هرگاه مردم اقدامات آنان را خلاف و در قالب جور دیدند، حق داوری خاص خود برای کنار زدن آن را دارند؛
- نهایت امر این‌که بازتعریف مفاهیم سیاسی و تشکیل‌دهنده نوعی مشروطه مدنظر سید جمال، همگی با نوعی داوری سیاسی فضیلت‌گرا در ارتباط‌اند. برای مثال وقتی از مساوات یا عدالت یا امتیاز فضیلی و امنیت در اندیشه او سخن می‌گوییم، این‌ها اصول نوعی داوری سیاسی هستند که هدفش خارج کردن انسان مسلمان از جهل و حرکت به سوی سعادت جمعی است که این سعادت کاملاً در تطبیق با شرع مقدس است؛
- داوری سیاسی نوع سوم در واقع نوعی کنش معرفت‌گرایانه برای پیوند سنت و مدرنیته و ایجاد ساختار سیاسی عادلانه است.

۸. داوری سیاسی نوع سوم: فضاهای عمل

- اساساً مهم‌ترین مسئله و اعظ که به نوعی مصائب مملکتی در عهد مشروطه را رقم‌زده دو چیز است:
- الف. ناتوانی عموم مردم از داوری صحیح و شناخت حقوق ناشی از آن؛
- ب. پاسخگو نبودن بسیاری از انجمن‌ها، گروه‌ها، عمال و مسئولین در رأی و داوری خودخواسته‌ای که در مورد مردم و مملکت و آینده آن روا می‌دارند.
- بنابراین جهل در توانایی برای تشخیص سعادت انسانی به وضعیتی منجر شده که حقوق انسانی که از طرف خداوند و شرع به او اعطاشده از دست‌رفته و دخالت بیگانگان و پیروی کورکورانه از آن‌ها

را سبب شده است. در این وضعیت او خواستار مشروطه‌ای عقلانی است که داورى سعادتمندانه و اسلامى - انسانی اساس آن است. او با توجهی که به حقوق غیره از جمله مسیحی، یهودی و آحاد جامعه نشان می‌دهد، این بحث را مطرح می‌کند که طرح دیدگاه افرادی که ما به آن‌ها علقه‌ای نداریم به معنای تخطئه هويت و اسلام ما نیست؛ بلکه می‌تواند در جهت توسعه و ترقی سعادت مسلمین راهگشا باشد؛ از این رو در برابر دو نوع داورى از پیش تعیین شده میان غرب‌گرایان (اقتباس اصول غربی در داورى) و مشروعه‌گرا (ضدیت با غرب) او از نوعی داورى سومى صحبت می‌کند. در مورد این نوع داورى موارد زیر را می‌توان گفت:

- داورى سياسى مدنظر سيد جمال می‌آید تا ناتوانی کنش‌گری و عمل در راستای شناسایی حقوق خود و دیگری را تحقق بخشد؛ چراکه هر چه به سر آن روزگار آمده از نظر وی در جهل، انفعال و بی‌عملی جمیع مردم است؛ بنابراین فضاهای عمل را از مجلس تا بستر اجتماعى و از طریق خطابه گسترش می‌دهد؛
- در کنار خرد غربی از خرد زمینه‌مند (ایرانى) حمایت می‌کند: رعایت حقوق آحاد ملت بر مبنای قوانین شرعى و محلی؛
- در دام خردگرایی صرف نمی‌افتد و معنویت شهروندان رو مورد مذاقه قرار می‌دهد. از این رو داورى سياسى باید معطوف به توانمندسازی درونى شهروندان برای رهایی از جهل در کنار امور مادی مانند فقر شود؛
- تعریف داورى سياسى به‌عنوان حقی شهروندى و نه انجمنى حساس است؛ از این رو که با تحمیل هرگونه قواعد که منجر به نادیده گرفتن حقوق مردم از سوى یک طیف و انجمن خاص می‌شود مخالف است؛
- در اندیشه سيد جمال، این که داورى تنها داورى خدا است، نه به معنای بی‌تفاوت بودن نسبت به حقوق محلی، ملی و قانون اساسی است، بلکه بدین معنا است که قوانین اساسی مشروطه همان چیزی را اجرا می‌کنند که تفاوتی با داورى شرع مقدس ندارد. در واقع قانون مشروطه مانند قانون الهی، فرق بین شاه و گدا نمی‌گذارد، قانون فرق بین آقا و نوکر نمی‌گذارد، و مانند قانون الهی، ترازوی عدل پروردگار است؛

بنابراین داوری و قانون دو چیز مجزا نیستند، بلکه داوری ما، به شرط توجه به خرد الهی و احساس سعادت‌مندگرایانه مردم برای رهایی از ظلم و استعمار، رقم زننده ترقی ملی محسوب می‌شود؛

- سید جمال خود از داوری تعریف صریح دارد و آن را در نسبت به عدل و مساوات تعریف می‌کند. او با اشاره به داوری حضرت داوود در قرآن با استناد به آیه «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص: ۲۶) می‌گوید: این آیه و بسیاری از آیات قرآنی صریح آمده است که واجب است از برای هر حاکم شرعی که حکم به عدل و حق کند؛ یعنی آنچه حکم خداست همان را بگوید بدون هیچ ملاحظه و فرق نگذارد مابین بندگان خدا که این یکی فقیر است و آن دیگری از اعیان و اشراف و العیاذ بالله امروز حکمی نکند فردا پنجاه تومان بگیرد پاسخ بدهد (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۲: ۱). از این رو، داوری سیاسی باید معطوف به اراده حق و عادل راستین باشد و نه هوای نفس. پس داوری باید معطوف به دیگری باشد نه خودپرستی.

- داوری اوج خودش را در بحث امتیاز فضلی نشان می‌دهد. در این بخش سید جمال با اشاره به اینکه به صرف بیان سخن نمی‌توان قصاص قبل از جنایت کرد، بر مخالفین مجلس مشروطه که قوانین را مخالف با رأی و داوری خداوندی و خیانت به ملت معرفی می‌کنند می‌تازد و می‌گوید: «قوانینی که مجلس تعیین می‌کند اگر حقوق همه ملت را تضمین کند همان عدالت خداوندی را پیاده می‌کند و این ربطی به اجرای قانون فرنگی ندارد» (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۲: ۱). بنابراین داوری خرد- احساس به حکم شرع و عقل، معطوف به همگان است و همگان باید به این آگاهی برسند که قوانین مجلس می‌تواند به توانمندی و سعادت اخلاقی و دنیایی آن‌ها که مطلوب خداوند است کمک کند.

سید جمال اگرچه در بحث مشروطه‌خواهی مبارزی فعال است، اما پیامی که او

هم در تأسیس مجلس شورا و هم در نظر به مردم و جایگاه آن‌ها در اجتماع سیاسی می‌جوید؛ دست‌یابی به توسعه ملی در برگزیدن نوعی داورى فراستمند و مبتنی بر عدالت است که منافاتی با برداشت‌های دینی موجود در آن روزگار ندارد، بلکه پیونددهنده ملیت و مذهب نیز هستند؛ این داورى رویه جدیدی است که ابتدای خود را در وهله اول بر خرد، به معنای دست‌یابی به نهادهای معقول تضمین‌کننده حقوق مردم و احساس یعنی توجه به حضور علایق همگانی و نه اندکی از مردم می‌گذارد. سید درجایی می‌گوید: «از برای ترقی هر ملت و دولت، شرط قدم اول، رفع احتیاجات ظاهری و باطنی و صوری و معنوی از ملت دیگر است. ما تا صدسال پیش که اجانب هم نبودند در کمال خوبی می‌زیستیم حال باور کسانی که می‌گویند در ظاهر به اجانب نیاز داریم درست نیست، از این‌رو تا مردم ایران فقیرند به هیچ‌روی نمی‌توانند خود را از ننگ احتیاج نجات دهند. اساس ترقی ملت و دولت بر سه چیز است: زراعت، صناعت و تجارت. چون این سه ترقی کند، ملت و دولت را سعادت قرین و اقبال هم‌نشین باشد. کسانی که عزلت گزیده‌اند و معاشرتی ندارند با ابناء وطنی و در تلاش برای ترقی و آبادانی نمی‌کوشند، از آنچه هستی و نظام کمال نوع انسان است، اعراض کرده‌اند» (یغمایی، ۱۳۵۷: ۱۰-۱۵).

درواقع حوزه عمل و فکر سید جمال، حوزه و اماندگی عموم جامعه در انتخاب داورى درست است؛ چراکه آن‌ها میان سه حوزه اسلامی، ایرانی و غربی ناتوان در برگزیدن مسیر درست هستند؛ بنابراین می‌بینیم که محور توسعه و اصل اساسی توسعه از منظر وی انسان است. انسان و نیازهای اساسی او از نیت‌های ظاهری تا باطنی، رکن اساسی رشد و ترقی هستند؛ از این‌رو باید از این فرایند نیازهای ظاهری را شروع کرد و بعد قدم به وادی نیازهای باطنی گذاشت.

- در اندیشه سید جمال داورى سياسى مستلزم رعایت حقوق غیرمسلمانان نیز هست، چنان‌که می‌گوید: «آزادی‌ای‌ای که از قرآن استخراج می‌شود این است که انسان وقتی که صبح از خانه خود بیرون می‌آید، خواه مسلمان باشد یا غیرمسلمان،

از هیچ کس و از هیچ چیز نترسد، به جز از احکام خدا و پیغمبران خدا که به توسط جبرئیل از نزد خدا رسیده و آن احکام قرآن ماست و قانون ماست. ای مسلمان‌ها! وقتی شما آسوده و آزاد خواهید شد که یهودی‌های مملکت شما هم از هیچ کس غیر از حکم خدا و حکم قرآن و حکم قانون از احدی نترسند، هر وقت که دیدید وضع مملکت ایران این طور شد بدانید مملکت آزادی است، نه مثل حالیه که یهودی بیچاره در کوچه عبور می‌کند یکی توی سرش می‌زند، یکی می‌گوید برای من شعر بخوان، یکی می‌گوید به حضرت موسی فحش بده، وقتی هم کسی از آن طرف عبور می‌کند به عوض این که آن‌ها را منع کند آفرین به آن‌ها می‌گوید» (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۱۰: ۱-۴).

- سید جمال تأکید می‌کند که داورهای انسانی در مورد سیاست و مردم باید بر مبنای عدل و احسان باشد و او در رؤیای صادقه این نکته را در نظر دارد که مشروطه فراهم‌کننده، آزادی بیان، حفظ شرف و حرمت نوامیس، داورهای به عدل و احسان، شور و مشورت، استفاده نشدن ابزار از اسلام و خدا و بی‌حرمت کردن زندگانی مردم، آزادی بخش و آگاه ساز و موجب ترقی کشور است (واعظ اصفهانی، ۱۳۶۳ الف: ۵۴). که وجود و حیثیت انسانی نیز بدون این‌ها معنایی ندارد.

۹. داور و توانمندی انسانی

به‌طورکلی کلیت نظر و عمل سید جمال‌الدین واعظ به‌گردد رابطه حقوق انسان، رهایی از جهل و دستیابی به زندگی فضیلت‌مندانه مادی و معنوی می‌چرخد. در واقع مفاهیمی که او به کار می‌برد، همواره یک زنجیره مفهومی را شکل می‌دهند تا هدف اصلی او که توانمندسازی انسانی است را نشان دهند. در واقع انسان‌شناسی سیاسی وی بر مدار حق الهی انسان برای دفع استبداد و استعمار از دامن خود شکل می‌گیرد و این حق تا حق شکل دهی به ساختار سیاسی عادلانه که منجر به افزایش توان‌های مادی و معنوی انسان شود، ادامه می‌یابد؛ از این رو او در مذمت فقر حاکم بر ایران معتقد است که تا درگیر فقر باشد مملکت نمی‌توان از وابستگی به ظواهر غیر نیز بی‌نیاز شد (واعظ اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۰۸).

۱۱۵). در اینجا تناظری میان سید جمال و سید اسماعیل محلاتی به‌عنوان پیشگامان طرح‌کننده حقوق انسان و توانمندی‌ها او وجود دارد؛ همچنان که محلاتی نیز می‌گوید: «در فضای استبداد، سکنه مملکت را در فوائد نوعیه و منافع عامه حاصله از آن، حظی و نصیبی نباشد. به این معنی که اگرچه رعیت در امور شخصیه خود مختار است، لکن مادامی که اراده پادشاهی برخلاف آن باشد هیچ‌گونه حقی برای آن‌ها در آن نیست» (محلاتی، ۱۳۷۷: ۴۹۹).

از نظر سید جمال جهل و فقر دو بیماری عمده حاکم بر اذهان ایرانی عصر مشروطه است. به‌واسطه همین دو عامل است که استبداد و استعمار حضور خود را تثبیت می‌کنند و فرصتی دست نمی‌دهد تا وضعیت مملکت رو به بهبودی برود. وی در سخنرانی‌های خود مندرج در شماره ۷ روزنامه الجمال صراحتاً رفاهیات و آموزش و تعلیم برابر را دو رکن توانمند شدن مردم برای دستیابی به آزادی و حریت معرفی می‌کند و از نظام سیاسی حاکم (پادشاهی) مطالبه این دورا می‌کند؛ لذا برای رسیدن به چنین توانمندی او انواع آزادی را معرفی می‌کند: «آزادی هویت»، آزادی لسان، آزادی قلم، آزادی رأی و انتخاب، آزادی مجامع. از این‌رو او از توان همه مردم در ارائه داورای خاص در سطح جامعه دفاع می‌کند. در واقع سید برای رهایی مردم از سمت جهل و همچنین فقر بر نوعی حق ارائه داورای که در زمینه شرعی و عقلی صورت گیرد و تأکید می‌کند: یکی از شعب آزادی مطابع بود. یعنی آزادی چیز نوشتن که هر کس آنچه به نظرش می‌رسد در صلاح ملک و ملت آزاد است که بنویسد و به طبع برساند. ولی این آزادی البته باید محدود باشد و از حدود شرع تجاوز نکند. اولاً مخالف با قانون محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نباشد؛ ثانیاً مخالف منفعت عامه صحبت نکند (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۱۱: ۲)؛ بنابراین می‌توان گفت که داورای نوع سوم در اندیشه سید جمال بر مبنای دو رکن اساسی اندیشه سیاسی اسلامی، یعنی شرع (مغایر نبودن با قانون و فقه سیاسی) و هم‌چنین عقل (مرتبط بودن با منفعت عمومی و قوه منفعله انسانی) استوار است. از این‌رو تأکید بر قوه فاعله همانا اشاره به توانمندی انسانی برای رهایی از ظلم و جهلی دارد که پیروان داورای استعماری و استبدادی آن را می‌جویند: اما ای اهل ایران! شما امروزه آزاد نیستید. شما عبد و ذلیلید. خدا لعنت کند آن‌هایی را که شما را تا این درجه ذلیل فرنگیان کردند. ای کاش که حالا هم می‌فهمیدید و در استخلاص خود سعی می‌کردید؛ اما چه کنم که قوه منفعله ندارید. باز هم در مقام سلب احتیاج خود

از اجانب نیستید، خود را از قید اسارت و ذلت فرنگیان خارج نمی‌کنید (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۱۱، ص ۳). از این رو سید در جای جای روزنامه الجمال بر نقش مردم در پذیرش ناتوانی و ضعفشان در برابر فرنگی‌ها و همچنین سلاطین صحبت می‌کند (الجمال، ۱۳۸۵، ش ۲: ۱۸) و تنها راه رسیدن به سعادت و منفعت عمومی را آگاهی عمومی و ارائه داورى‌های مناسب با حقوق عامه می‌داند که منجر به خودباوری، توانمندی و فعال بودن زنان، مردان و همچنین همه کودکان و جوانان می‌شود. از این رو، تنها با توانمندی همگان و رهایی از جهل است که می‌توان مسیر استخلاص از آفات نظام استبدادی و استعماری را طی کرد و به مسیر سوم مطلوب که مبتنی بر حفظ منزلت ایران است رسید.

جمع بندی

سید جمال‌الدین واعظ یکی از واعظین و مبارزین دوره مشروطه و از معدودترین آنها است که در پی تطبیق نظر با عمل با رویکرد بومی و وطنی برآمده است. وی که در شکل‌گیری نخستین دوره مجلس شورای ملی با فعالیت عملی و کلامی خود نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند، همواره در منبرهای خود به شفاف‌سازی وظایف مجلس، مردم و نقش آگاهی آنها در دستیابی به ترقی می‌پردازد؛ اما با شکل‌گیری این مجلس به دلیل نفوذ فساد در باری و انسداد مجاری مدنظر برای تحقق حقوق مردمی، جهل و بردگی مردم را به فقر و نابرابری و عقب‌افتادگی می‌کشاند؛ از این رو وی داورى نوع سوم و خاصی را برخلاف دیگر گفتمان‌های مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه طرح می‌کند که برای دستیابی مجلس و مردم به ترقی از یک‌سو و توسعه ملی از سوی دیگر ضروری به نظر می‌رسد. این داورى اساساً ویژگی‌های زیر را داراست:

– ورای دوگانه مشروطه و مشروعه، بر مبنای نوعی حرکت کلامی/عملی حرکت می‌کند که متفاوت از حرکت الهیاتی/نظری متفکرانی مانند نائینی و محلاتی است که در تلاش برای شکل‌دهی به دستگاه فکری هستند. در واقع داورى از نوع سیدجمال ماهیتی کاملاً عمل‌گرایانه و مدنی دارد؛

– تأکید این نوع داورى و نقطه تمایز آن در برابر سایر گفتمان‌ها، مفهوم توانمندی انسانی برای رهایی از جهل و تقویت حقوق او است. در واقع دلیل فقر و استبداد از نظر سیدجمال در وهله

اول نه در غرض‌های سلطانی و طمع‌های بیگانه که در جهل و ناتوانی انسان مسلمان ایرانی است؛

– نوع داورى در این گفتمان بر مبنای عدل و احسان است و نه بر اساس سلیقه‌های حاکم از سوى سلطان و پیروان او. از این رو این داورى در خود نوعی نافرمانی مدنی علیه امر سياسى جور را دارد؛

– داورى سياسى در اندیشه او کاملاً معطوف به ديگرى است، چنان‌که چندین نوبه بر رعایت حقوق مسلمانان و غير مسلمانان در برابر همدیگر تأکید می‌کند.

در نهایت باید گفت حرکت سيد جمال در دوره مشروطه تحت تأثیر آموزه اسلامى از یکسو و اندیشه سياسى مدرن از سوى ديگر قرار دارد و همین امر منجر می‌شود تا به نوعی رویکرد جدیدی در زمینه مواجهه با استبداد، استعمار به عنوان دو مسیر عمده مورد نقد مشروطه‌خواهان قرار گیرد. رویکردی که تحت عنوان داورى سوم طرح و بررسی شد.

منابع

۱. آبادیان، حسین. (۱۳۸۵) «دورویکرد عمده در جنبش مشروطه ایران»، اطلاعات سياسى اقتصادى، شماره ۲۳۰-۲۲۷، صص ۷۲-۸۹.
۲. آمارتیا کومار، سنن. (۱۳۹۰) اندیشه عدالت، ترجمه وحید محمودی و هرمز همایون پور، نشر کندوکاو.
۳. ایمان، محمدتقی و محمودرضا نوشادى. (۱۳۹۰) «تحلیل محتوای کیفی»، عیار پژوهی در علوم انسانی (پژوهش سابق)، سال ۳، شماره ۲، صص ۱۵-۴۴.
۴. باردن، لورنس. (۱۳۸۵) تحلیل محتوا، ترجمه محمد یمینى و ملیحه آشتیانی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ سوم.
۵. بغمایی، اقبال. (۱۳۵۷) شهید راه آزادى سيد جمال الدين واعظ اصفهانى، انتشارات توس.
۶. دیواین، فیونا. (۱۳۹۰) «تحلیل کیفی»، مندرج در کتاب روش و نظریه در علوم سياسى، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردى،

- چاپ ششم.
۷. راسخی لنگرودی، احمد. (۱۳۹۰) افق‌های ناکجاآباد (سیر انتقادی در مدینه‌های فاضله)، تهران، اطلاعات، چاپ اول.
۸. روزنامه‌الجمال. (۱۳۸۵) شماره‌های ۱-۳۵، مندرج در فصلنامه یاد، شماره ۷۹، صص ۳۳۶-۱.
۹. شکوری، ابوالفضل. (۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، مندرج در فصلنامه یاد، شماره ۷۹، صص ۱۰-۱۵.
۱۰. علی‌پور، محمود. (۱۳۹۷) سمفونی مشروطه، تهران: نشر عقل سرخ.
۱۱. علیزاده بیرجندی، زهرا. (۱۳۹۰) «نقش ترجمه‌ها در رواج گفتمان انتقادی و بحران آگاهی عصر قاجار»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، شماره ۲۲، صص ۱۵-۲۶.
۱۲. کاظم‌زاده، فیروز. (۱۳۷۱) پژوهشی درباره امپریالیسم روس و انگلیس در ایران (۱۸۶۴-۱۹۱۴)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
۱۳. کریندروف، کلوس. (۱۳۹۰) تحلیل محتوای مبانی روش‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
۱۴. کسری، احمد. (۱۳۷۳) تاریخ مشروطه ایران، انتشارات امیرکبیر.
۱۵. مانهایم، کارل. (۱۳۸۰) ایدئولوژی و یوتوپیا، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، سمت.
۱۶. محلاتی، محمد اسماعیل. (۱۳۷۷) «مراد از سلطنت مشروطه یا کشف حقیقت مشروطه»، رسائل مشروطیت، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: کویر، چاپ دوم.
۱۷. معروفی، یحیی و محمدرضا یوسف‌زاده. (۱۳۸۸) تحلیل محتوا در علوم انسانی، همدان: سپهر دانش.
۱۸. میر موسوی، سید علی. (۱۳۸۴) اسلام، سنت و دولت مدرن، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۱۹. واعظ اصفهانی، سید جمال. (۱۳۶۳ الف) رویای صادق، در رسائل قاجاری به کوشش صادق سجادی و هما رضوانی، تهران: نشر تاریخ ایران.
۲۰. _____ (۱۳۶۳ ب) لباس التقوی، در کتاب رسائل قاجاری به کوشش صادق

سجادی و هما رضوانی، تهران: نشر تاریخ ایران.

۲۱. هولستی، ف آل. آر. (۱۳۸۰). تحلیل محتوی در علوم انسانی و اجتماعی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، چاپ دوم، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

22. Strauss, L. (1959), *What Is Political Philosophy? and Other Studies*, New York: Free Press..



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی